

تاریخچه‌ی موسیقی در تمدن اسلامی

زهره مؤمنی کشتلی
دبیر تاریخ. منطقه ۴ شهر تهران

اشاره

و موسیقی تلاوت قاریان آن اعجاب‌انگیز است. لذا پیامبر اکرم(ص) فرمودند: اگر من قرآن را با صوت می‌خواندم، مردم طاقت شنیدن آن را نداشتند. چنان که درباره‌ی بعضی از امامان بزرگوار، از جمله علی بن حسین(ع) نقل است، وقتی با لحن خوش، قرآن را تلاوت می‌کردند، سفایاتی که مشک آب بر دوش داشتند، چنان مدهوش صوت دلربای حضرت می‌شدند که متوجه بار گران خود نبودند و گاه از حال و هوش می‌رفتند.

مصعب بن عمیر، صحابی گران قدری بود که صدایی بسیار دلنشین و جذاب داشت و قرآن مجید را با نغمه‌های خوش و روح‌بخش و زیبایی خود، به جان تشنه‌ی مستمعان سرازیر می‌کرد. او اولین کسی بود که برای تبلیغ اسلام از مکه به مدینه مأمور شد و تنها با قرآن خواندن، توانست سران دو قبیله‌ی بزرگ «اوس» و «خزرج» را مجذوب آهنگ کلام حق کند و آنان را به اسلام دعوت نماید.

فضیل بن عیاض، عارف نامی که ابتدا راهزنی می‌کرد، شبی بر بام خانهای برای دزدی رفته بود. از بالای بام، صدای ملکوتی قرآن به گوش او رسید که می‌گفت: «آیا وقت آن نرسیده که قلوب مؤمنان از

با توجه به این که در کتاب «تاریخ ایران و جهان(۱)» در صفحات متفاوت درباره‌ی موسیقی مطالبی ارائه شده است، به‌خصوص در درس ۲۵، از علوم اسلامی و پیشرفت‌های دانشمندان اسلامی در علوم متفاوت بحث شده است، نوشته‌ی حاضر اطلاعات بیشتری در این باره ارائه کرده است.

کشور عربستان پیش از پیدایش اسلام کشوری عاری از تمدنی چشمگیر بود و به‌جز ادبیات که در حدود یک قرن پیش از اسلام در آن کشور اهمیت یافت، اعراب از هنرهای زیبا بهره‌ای نداشتند. موسیقی در این کشور به صورت بست و بی‌مایه‌ای برای تحریک احساسات شهوانی [و حماسی] به‌کار می‌رفت و به این دلیل، در اسلام آن را «لهو و لعب» دانستند و تحریم کردند. در اسلام به موسیقی در وهله‌ی اول برای اذان و تلاوت کتاب آسمانی به صورت خوش و آواز مطبوع توجه کردند [حسنی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱].

حقیقت موسیقی اسلامی در تلاوت قرآن به گونه‌ی ترتیل و تحقیق با رعایت اصول قرآنت و تجوید متجلی شد. قرآن کریم کلام حق تعالی و معجزه‌ی آخرین رسول آسمانی است و صوت خوش و دلنشین قرآن

دوگنار درباره

خیاکری و موسیقی ایران

نری نویسنده - هری جوزج قاریز
رجه براده سی



ذکر و کلام خداوند خاشع و تسلیم شود؟» سر به زیر افکند، توبه کرد، راهی دشت و بیابان شد و عارفی بزرگ گردید.

اذان صورت متکامل دیگری از موسیقی در اسلام است. در خواندن اذان از سوی امامان (ع) سفارش شده است که اذان گو خوش صدا باشد. اولین مؤذن اسلام بلال بن رباح، از بردگان سیاه بود که صدای خوبی داشت و خوب آواز می خواند. در روایات دینی هم آمده است که امام معصوم (ع) به مداح و ذاکر سیدالشهدا فرمودند: «مخزون بخوان، همان گونه که برای خودتان می خوانی» [ایرانی، ۱۳۷۴: ۲۱].

در برخی روایات آمده است که حضرت آدم (ع) با نوای خوش به مناجات با حضرت حق تعالی و توبه و انابه در هجران او تا آخر عمر سپری کرد. شیطان نیز که به خاطر تمرد، تکبر و سرپیچی از فرمان خداوند از بهشت اخراج شده بود، از فراق و دوری بهشت، داد اسفناک خود را به آسمان سر داد. چنان که در بعضی از روایات، در وصف «غنا» آمده، غنا نوحه سرایی ابلیس است در فقدان و فراق بهشت [همان، ص ۱۵].

هم چنین، در روایتی آمده است، از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا در بهشت موسیقی و آواز خوش هست؟ حضرت فرمود: در بهشت درختی است که خدا امر به وزیدن باد می دهد و آن درخت چنان نغمه سرایی می کند که هرگز کسی نشنیده باشد. هر کس که گوش خود را در دنیا از غنای حرام حفظ کرده باشد، در بهشت از سماع آن موسیقی

روح بخش بهره مند می شود [همان، ص ۱۶].
علل و انگیزه های بسط و گسترش روزافزون تمایل و گرایش به صدای نیکو و دلپذیر در میان مسلمانان چند عامل اساسی بوده است که ما به اختصار و فهرستوار بدان ها اشاره می کنیم:
۱. مراعات عملی علم تجوید قرآن کریم که ناگزیر به آواز خوش و دلنشینی می انجامیده است.

۲. تمایل فطری و باطنی اقشار گوناگون مردم به شنیدن انواع آهنگ ها و سرودهای غم انگیز هنگام عزاداری و سوگواری.
۳. توصیه و تأکید فرهنگ و منابع غنی اسلامی مبنی بر این که مستحب است، مؤذن دارای صدای خوش باشد. هم چنین برای امر تعزیه خوانی و انجام عزاداری های مذهبی، به نوای خوش نیاز بوده است.

۴. جست و جوی پیگیر و بی وقفه ی علما و دانشمندان فرق گوناگون اسلامی در جهت اثبات حرمت و یا احیاناً اباحت آن با ذکر شرایط خاصی.

پس از رحلت رسول (ص) و حضرت علی (ع) که دامنه ی حکومت اسلامی به کشورهای ایران، روم، هند و... کشیده شد، موسیقی رایج در این کشورها به طبع خلفای بنی امیه و بنی عباسی شیرین آمد و آن را ترویج و تشویق کردند. لذا می توان آغاز موسیقی باطل را در اسلام از زمان حکومت معاویه دانست که رفته رفته شدت و رواج پیدا کرد [حسین زاده، ۱۳۸۳: ۸۷]. و اولین کسی که در حکومت بنی امیه غنا را مباح دانست و به ترویج آن اقدام کرد، یزید بن معاویه بود. وی آن چنان در غنای مبتذل غرق شد که ابن عباس، به وی پرخاش کرد و او را به عنوان فردی که بیوسته با زنان خواننده و نوازنده اوقات خود را می گذراند، نکوهش کرد [یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۸۸].

دیگر خلیفه ی علاقه مند به موسیقی، ولید بن یزید اموی، خود دارای اصوات و التحانی بود که بین موسیقی شناسان اسلامی معروف بوده است. یزید بن عبدالملک اموی و پسرش ولید بنی اندازه موسیقی دانان و مغنیان را محترم می شمردند و همواره آنان را مورد محبت قرار می دادند. در اواخر دوره ی اموی مخصوصاً موسیقی آلات طرب خیلی شایع بوده است و مغنیان و رامشگران در حضر و سفر حتی در سفرهای جنگی با آنان همراه بودند [رفیع، ۱۳۸۰: ۲۷۱]. این اثیر می نویسد: در سال ۱۳۱ هجری در حوالی اصفهان، سپاه عباسیان بر قشون بنی امیه ظفر یافتند و از جمله غنائمی که به دستشان افتاد، آلات طرب از قبیل نای، بربط و طنبور بسیار بود.

موسیقی دوران امویان، به ویژه آهنگ های ضربی، نزد شاهزادگان

عباسی چهار نفر مشهورترینند: ابراهیم موصلی، منصور زلزلی، اسحاق موصلی و علی زریاب.

مهم‌ترین دانشمندان و آثار موسیقی در تمدن اسلامی

اسحاق موصلی، فرزند ابراهیم، در سال ۱۵۰ هـ ق به دنیا آمد. مقدمات موسیقی را نزد پدر آموخت و در علوم دیگر نیز تحصیل کرد. به‌خصوص کتب فلسفه یونان را مطالعه کرد و از موسیقی رومی و یونانی اطلاع کافی به‌دست آورد. بعد از مرگ ابراهیم، اسحاق جانشین پدر شد و در دربار هارون، مأمون، معتصم و واثق سمت رامشگری داشت. اسحاق در سال‌های آخر عمر نابینا شد و بعد از دو سال انزوا، در سال ۲۲۵ در بغداد درگذشت [حسنی، ۱۳۶۳، ج ۲۲:۱].

اسحاق موصلی موسیقی زمان خود را در رساله‌ی تدوین کرد و قوانین موسیقی را که یونانی‌ها وضع کرده بودند و در رسالات اقلیدس هم آمده است، با ابتکارات جدیدی در آهنگ‌های ایرانی بنیان گذاشت. مهم‌ترین تحقیقات او در مقام موسیقی^۱ است و به این منظور دستگاه‌های متفاوت را از آهنگ زیر تا بم (برعکس گام‌های یونانی) تنظیم کرد و حدود آن را به دو اکتاو رساند. «هزج» را اسحاق به دستگاه‌ها افزود به‌علاوه، از «الطاق الثانی»، دستگاه ماهر را به‌وجود آورد. یکی از کارهای اساسی او کشف قواعد «هماهنگی»^۲ است. او ممکن بود دوره‌ی درخشانی در موسیقی ایران به‌وجود آورد، اما به دلیل ناآشنایی مردم با موسیقی، این قواعد بعد از او متروک شدند. تنها این‌سینا در کتاب «شفا» از این قواعد یاد می‌کند. اسحاق برای چهار سیم عود، پیش‌درآمد چهار مضرابی تصنیف کرده بود که با فواصل متفاوت، اثر یک قطعه‌ی پولیفونیک را ایجاد می‌کرد. در این دوره هنوز ملل اروپایی با علم هماهنگی آشنایی نداشتند و از این‌جا می‌توان پی برد که موسیقی علمی تا چه حد در ایران پیشرفت کرده بود.

بعقوب‌بن اسحاق کندی (متوفی ۲۱۸ هـ ق) در بصره متولد شد. پدرش از عمال حاکم بود. او تحصیلات موسیقی خود را نخست در بصره آغاز کرد و سپس به بغداد رفت و در دربار خلیفه متوکل به سمت منشی انتخاب شد. کندی درباره‌ی همه‌ی علوم زمان خود کتاب نوشته است. اولین کتاب موسیقی را نیز به زبان عربی تألیف کرد. مشرف فلسفی او حکمت اشراق بود و در کتاب خود کوشید، یک منطق موسیقی مطابق فرضیات خود به‌وجود آورد.

کندی بیش از هشت رساله و کتاب در زمینه‌ی موسیقی، پرده‌بندی‌سازها، موسیقی شعر، و نسبت‌های عددی و زمانی در موسیقی تألیف کرد. وی در یک تقسیم‌بندی، الحان را به بسطی، قبضی و معتدل تعبیر کرده و در اثر دیگر خود، از الحان مطرب، محزون و

و درباریان به سه شکل و کیفیت جدید (الطاق اول، الطاق دوم و رمل) اجرا می‌شده است و موسیقی‌دانان معروفی در این دوره پای به عرصه‌ی این فن گذاشتند که مشهورترین آنان عبارت‌اند از: ابوعثمان سعیدبن مسجع، ابن‌سریج، نشیط، غریض، عبدالله آنجر، سیاط، سائب خانثر، طویس. جمله، مغبذ، یونس دبیر، عزه، عاتکه، ناقد دلال، عطرده، حکم‌الواند عمر الوادی، مسلم‌بن مخرز و اسماعیل پورهیرد.

در قرن دوم هجری قمری، هواخواهان دودمان عباسی و دو خلیفه‌ی نخستین این خانواده، بیشتر سرگرم جنگ و ستیز با خاندان اموی و دیگر مخالفان خود بودند و فرصت پرداختن به هنر و ادب را نداشتند. اما پس از آن‌که بنیاد خلافت دودمان عباسی استوار شد، نوبت به پرداختن به هنرها و دانش‌ها رسید و برای زود دست یافتن به آن‌ها، هیچ سرچشمه‌ای شاداب‌تر، بهروزتر و زودرس‌تر از کتاب‌های ایرانی روزگار ساسانی نبود. از عوامل مهم اساس قرار گرفتن موسیقی ایرانی در موسیقی اسلامی در اوایل خلافت عباسیان، و جانشین شدن اصول، قواعد و راه و رسم موسیقی ایرانی در موسیقی عرب، طرف‌داری ابراهیم، فرزند المهدی، خلیفه‌ی عباسی بود که هم متنفذ و مقتدر، و هم در موسیقی استاد بود. او طرف‌دار نوجویی و ابتکار در موسیقی بود و اعتقاد داشت، آن‌چه به ذوقش مطبوع‌تر می‌آید و بیشتر می‌پسندد، بخواند و بنوازد و به مکتب و سبک قدیم مفید نشود [حسنی، ۱۳۶۳: ۹۰].

در میان خلفای بنی‌عباس، هارون الرشید، علی‌رغم این‌که بسیار سعی می‌کرد خود را فردی زاهد و متقی نشان بدهد، اولین فردی است که دربار عباسی را به موسیقی و شراب‌آلوده کرد. هارون علاقه‌ی وافری به موسیقی داشت، به طوری که سالانه مبالغ هنگفتی از بین‌المال را صرف عیاشی و خوش‌گذرانی خود و درباریان می‌کرد [اسماعیل پور، ۱۳۶۸: ۱۱۷].

در زمان مأمون عباسی، کار تألیف و ترجمه‌ی کتاب‌های موسیقی ایران، هند و یونان به زبان عربی بالا گرفت. متوکل، خلیفه‌ی عباسی، چهارهزار کنیز داشت که اکثر آن‌ها موسیقی و آواز یاد گرفته بودند. اینان در لابه‌لای فراگیری موسیقی و نغمه و آواز، با علوم گوناگون نیز آشنا شده بودند [حافظزاده، ۱۳۸۱: ۴۱۵].

در زمان عباسیان، بنیان موسیقی علمی عربی بر پایه‌ی موسیقی روزگار ساسانی پی‌ریزی شد و در دوران وزارت برمکیان، یک خانواده‌ی اصیل ایرانی در دربار عباسیان پرورش یافت که می‌توان آن را بزرگ‌ترین خانواده‌ی موسیقی‌دان ایران دانست. این خانواده سال‌ها به عالم موسیقی خدمت کردند. از میان موسیقی‌دانان عصر

تاریخ موسیقی خاور زمین

(اولین برگه و سرزمینهای محاور)

جمادی اول ۱۳۴۸

پرست نهادی



از جمله: المدخل الی صناعه الموسیقی (در زمینه‌ی قواعد و فواصل موسیقی)، الایقاعات، صناعه فی الموسیقی، کتاب الموسیقی (بختی در زمینه‌ی سازها، پرده‌ها، و رموز فنی و تکنیکی موسیقی)، و بالاخره کتاب «موسیقی‌الکبیر» که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب وی در زمینه‌ی فن موسیقی به‌شمار می‌رود. این کتاب دو جلد داشته است که متأسفانه تنها جلد اول آن را در اختیار داریم و جلد دومش مفقود شده است [اسماعیل پور، ۱۳۶۸: ۱۲۴]. ویل دورانت، مورخ معروف آمریکایی می‌نویسد: کتاب موسیقی فارابی معروف‌ترین تألیفات قرون وسطا در موسیقی نظری است و اگر از همه‌ی کتاب‌های موسیقی یونان که به ما رسیده‌اند، برتر نباشد، کمتر نیست [دورانت، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۱۵].

علی زریاب (قرن‌های دوم و سوم هجری) بزرگ‌ترین موسیقی‌دان اسپانیای مسلمان است که بعضی او را ایرانی‌الاصل دانسته‌اند. استاد وی در موسیقی اسحاق موصلی بود. زریاب به‌سبب ابتکارش در خوانندگی و در نواختن عودی که خودش اختراع کرده بود، مورد توجه هارون الرشید واقع شد؛ به‌حدی که رشک استادش اسحاق را برانگیخت. در نتیجه، از بغداد به آفریقای شمالی گریخت و به خدمت زیاده‌الله اغلی بیوست. ولی چون در ضمن آوازخوانی گوشه‌ای به امیر زد، محکوم به تازیانه و تبعید شد. در اندلس به خدمت عبدالرحمان (والی اموی اندلس) بیوست و سخت تقرب یافت.

به قول مورخین، زریاب به شعبه‌های گوناگون ادب و وقوف کامل داشت و نجوم و جغرافیا نیز می‌دانست، ولی مهارتش در موسیقی، سایر جنبه‌های او را تحت الشعاع قرار داده بود. حافظه‌ای عجیب داشت و می‌گویند ۱۰ هزار آواز یا الحان آن‌ها را از بر داشت. عود را تکمیل کرد و تار پنجمی به تارهای آن افزود. بزرگ‌ترین خدمت وی تأسیس سنت موسیقی اندلس از روی تعلیمات اسحاق موصلی بود که از اندلس به شمال آفریقا نیز راه یافت. زریاب برای دستگاه‌های متفاوت موسیقی طرحی تنظیم کرد که آن را «شجره الطبوع» نام گذاشت.

آوازهایی که زریاب تصنیف کرده است، از نظر هنر آوازی قابل توجه‌اند و می‌توان آن‌ها را با قواعد علمی امروز تطبیق کرد. مقدمه‌ی آواز با یک «نشید» (که در موسیقی غربی معادل ریستاتیف) است شروع می‌شود. نشید دارای ضرب معینی نیست، ولی باید به آهنگ ضربی مختوم شود. پس از آن به «بسیط» (لارگو) که ضرب آهسته دارد می‌رسد و بالاخره با «محرکات»^۲ که هیجان‌آمیز و تند است، خاتمه می‌یابد. این قواعد، ترکیبی از قاعده‌ی آوازی «وسوبت» است که ۵۰۰ سال بعد در اروپا معمول شد. به این جهت آوازه‌های زریاب را می‌توان نوعی سوبت آوازی دانست و هم او بود که «ایرا» را به

حماسی را نام برده است. رسالات و کتب کندی به این شرح‌اند: رساله فی خبر صناعه التألیف، المصوبات الوثریه من ذات الواحد الی ذات العشره الاوتار، رساله فی اجزای خبیره فی الموسیقی، رساله الکندی فی اللحن و الغنم، المدخل الی صناعه الموسیقی، الموسیقی الکبیر، کتابنا الاعظم فی تألیف اللحن، و فی اتحاد الموسیقی و الشعر [اسماعیل پور، ۱۳۶۸: ۱۲۰].

از یعقوب بن اسحاق کندی رساله‌ای مانده است که در بغداد با نام «رساله فی اللحن و الغنم» در سال ۱۹۶۰ میلادی به چاپ رسید و نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی دولتی برلین محفوظ است.

ابونصر فارابی، مشهور به «معلم ثانی» (متوفی ۳۳۹هـ) در قریه‌ی فاریاب خراسان به دنیا آمد. استعداد فوق‌العاده‌ی او در آموختن علوم موجب شگفتی بستگان او بود. پس از چندی فاریابی کشور را ترک کرد و برای فرا گرفتن زبان عرب و علوم دیگر به بغداد رفت. در بغداد علاوه بر فلسفه، در موسیقی نیز تحقیق بسیار کرد. اختراع قانون (سنتور) را به او نسبت می‌دهند. فاریابی نوازنده‌ی زبردستی بود و از مهارت او تعریف می‌کنند که روزی در مجلس سیف‌الدوله، از امرای «آل حمدان»، چند پاره چوب از کیسه درآورد و با یکدیگر کرد و با آن آهنگی نواخت. تمام حاضران خندیدند. بعد لحن دیگری نواخت که همه گریه کردند. و بالاخره با لحن سوم همه را خواب کرد و بیرون رفت [حسنی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶].

فاریابی کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی فن موسیقی نوشته است؛

موسیقی افزود.

محمدین زکریای رازی (۳۱۳ هـ.ق) که از بزرگ‌ترین اطباء ایرانی است، با موسیقی آشنایی داشت و مقالاتی از او در موسیقی باقی مانده‌اند؛ از جمله کتاب «فی الجمل موسیقی».

ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ هـ.ق) در اصفهان متولد شد. در جوانی به بغداد رفت و پس از تحصیل ادبیات و علوم، کتاب‌هایی در تاریخ، شعر، اخبار و موسیقی نوشت. معروف‌ترین اثر او کتاب «الآغانی» است که آن را در مدت ۵۰ سال تألیف و به سیف‌الدوله حمدانی تقدیم کرد. این کتاب در فن موسیقی و خنیاگری نوشته شده و پایه‌اش بر یک‌صد آواز است که آوازخوانان دوره‌ی هارون‌الرشید برای او انتخاب کردند. به‌علاوه شامل شرح حال ادبا، شعرا و مخصوصاً موسیقی‌دان‌هاست و از این نظر دائرةالمعارف قرن چهارم هجری محسوب می‌شود. ابوالفرج اصفهانی نیز مانند ابن‌سینا از گردآوری آثار دیگران، کتاب موسیقی خود را تألیف کرد. او در فن موسیقی تخصص نداشت، ولی مطالبی که در این کتاب آمده‌اند، به دلیل فقدان منابع اصلی، مورد استفاده‌ی موسیقی‌دانان است [اسماعیل‌پور، ۱۳۶۸: ۱۲۱؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج: ۱: ۳۵].

اخوان الصفا (حدود ۲۴۰-۳۵۰ هـ.ق) در مجموعه‌ی رسائل خود رساله‌ی مستقلی را به موسیقی اختصاص دادند.

ابوعلی سینا (متوفی ۴۲۸ هـ.ق)، نابغه‌ی حکمت و دانش از دو بُعد نظری و عرفانی به طرح موسیقی در کتاب‌های «شفا»، «حکمت علانی» و «اشارات» پرداخت. او بخش موسیقی شفا را «جوامع علم موسیقی» نامید و با نوشتن کتاب «اللواحق» کوشید مطالب ناتمام موسیقی شفا را در آن تکمیل کند. کتابی به نام «المدخل الی صناعه الموسیقی» را به بوعلی سینا نسبت داده‌اند. ابن‌سینا رساله‌ای به زبان فارسی در موسیقی نوشت که به‌عنوان بخشی از کتاب «دانش‌نامه‌ی علانی» قرار گرفته است. می‌گویند این بخش از کتاب دانش‌نامه‌ی علانی اولین کتاب موسیقی است که به زبان فارسی به رشته‌ی تحریر درآمده و به دست ما رسیده است [ایرانی، ۱۳۷۴: ۱۹].

خواجه نصیر طوسی (۶۷۲ هـ.ق) نیز رساله‌ای درباره‌ی موسیقی گرد آورد و در شرح «نمط نهم» اشارات ابن‌سینا مطالب ارزنده‌ای به رشته‌ی تحریر درآورد.

صفی‌الدین ارموی (۶۹۳ هـ.ق) از آهنگ‌سازان قرن هفتم هجری است که در ارومیه‌ی آذربایجان متولد شد و به همین دلیل ارموی تخلص یافت. صفی‌الدین در اواخر خلافت بنی‌عباس به دربار المستعصم رفت و هنگام سقوط بغداد به دست هلاکوخان مغول در آن

شهر بود و سپس به خدمت هلاکو درآمد. مهم‌ترین اثر صفی‌الدین کتابی است به نام «ادوار» که دارای مطالب قابل توجه در مقام و دستگاه‌های موسیقی است. او درباره‌ی گام‌ها تحقیقاتی کرده است و گویا گام دوماژور را او در مقام‌های موسیقی شرقی وارد کرد.

صفی‌الدین برای نخستین‌بار آهنگ موسیقی را با حروف الفبا و عدد نوشت. بدین طریق توانست نغمه‌هایی را که سابقاً از راه گوش و سینه به سینه نقل می‌شدند، به صورت نت یادداشت کند. او علاوه بر نواختن عود سازهایی به نام «نزهه» و «معنی» در اختیار داشت [افشار و دیگران، ۱۳۴۳: ۸۴]. از کتاب‌های او می‌توان «رساله‌ی شرفیه و الاد وارفی الموسیقی» را نام برد که بعدها دو خاورشناس معروف فرانسوی به نام‌های بارون کارا دوو و بارون رولانزه، در سال ۱۹۳۷، آن را به ترتیب به‌طور مختصر و مفصل به زبان فرانسوی ترجمه کردند.

قطب‌الدین شیرازی (۷۱۰ هـ.ق)، شاگرد خواجه نصیر طوسی و استاد صفی‌الدین ارموی در کتاب «دره التاج» به بحث پیرامون موسیقی نظری پرداخته است.

عبدالقادر مراغه‌ای (۸۳۷ هـ.ق)، معروف به «گوینده»، از هنرمندان و استادان نامی و موسیقی‌دان، خواننده، حافظ و خوش‌نویس عهد تیموری بود. پدرش غیبی، از فضلا و موسیقی‌دانان و متبحر در اغلب علوم به‌شمار می‌رفت. عبدالقادر در مراغه متولد شد و در چهار سالگی روانه‌ی مکتب شد. در هشت سالگی حافظ قرآن بود و در ده سالگی صرف و نحو و معانی و بیان را فرا گرفت. آورده‌اند که وی به همراه پدر به مجالس عرفانی می‌رفت و به تلاوت قرآن و اشعار شورانگیز می‌پرداخت. در انواع فضائل از جمله علم موسیقی ادوار و آواز و خوش‌نویسی به حد کمال رسیده بود و سرآمد همه‌ی انبای زمان خود بود. علاوه بر این، در علم قرائت و شعر نیز متبحر بود، اما شهرتش خاصه در موسیقی است.

عبدالقادر مراغه‌ای را آخرین موسیقی‌دان بزرگ و وارث موسیقی کلاسیک ایران می‌دانند. در موسیقی، تالی صفی‌الدین ارموی بوده است. وی آواز را خوش می‌خواند و عود را نیکو می‌نواخت و در ساختن تصنیف استاد بود. به همین دلیل به «عبدالقادر گوینده» و «عودی» معروف است. عبدالقادر به تحصیل علوم ریاضی و فن موسیقی بیش از متون دیگر علاقه داشته است. لذا تمام کتب و رسائل در این باب را جمع‌آوری کرد و پس از مطالعه‌ی دقیق آن‌ها، به جزئیات این فن آگاه شد. او در این زمینه، کتاب‌های مفصل و مشروحی را ترجمه و تألیف کرده است. وی در استنباط وزن‌ها و پیدا کردن واژه‌ها و هم‌چنین

اختراع نغمه‌ها، مهارت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده است.

به روزگار جوانی از مراغه به تبریز رفت و به ملازمت سلطان شیخ اویس جلایر درآمد. سپس به خدمت فرزند وی، سلطان حسین جلایر که پادشاهی شعرشناس و موسیقی‌دوست بود، پیوست. پس از تسخیر آذربایجان به وسیله تیمور، عبدالقادر به بغداد نزد سلطان احمد جلایر رفت و پس از فتح بغداد توسط امیر تیمور، خواجه عبدالقادر با اهل و عیال خود به کربلا گریخت. به فرمان امیر تیمور، او و عده‌ای از صنعتگران و هنرمندان راهی سمرقند شدند. عبدالقادر در سال ۸۰۰ هـ.ق به تبریز بازگشت و از ندیمان دربار میران‌شاه گشت. در سال ۸۰۲، تیمور که شنیده بود فرزندش میران‌شاه بیشتر اوقات خویش را به لهو و لعب می‌گذراند، دستور قتل ندیمان و ملازمان او را صادر کرد. عبدالقادر از پای دار گریخت و چندی در لباس قلندران در بغداد پنهان شد. تا این‌که پس از مدتی نزدیک بارگاه تیمور آمد و با آواز بلند به خواندن قرآن پرداخت و همان‌جا مورد عفو قرار گرفت.

عبدالقادر پس از مرگ تیمور به ملازمت شاهرخ درآمد و تا آخر عمر از نزدیکان و معتمدان وی بود. کتاب‌هایش سرشار از اطلاعات دقیق درباره‌ی موسیقی نظری و عملی و سازها و آوازهای قدیم و اقوال موسیقی‌دانان بزرگ به‌اضافه‌ی آرا و تحقیقات شخصی اوست. آثار و تألیفات او عبارت‌اند از: جامع‌الالخان، کنز‌اللحان، علم‌الادوار، مقاصدالالخان، الموسیقی، و زبده‌الادوار [ریپکا، ۱۳۵۴، ج ۴: ۱۰۸]. عاقبت در هرات در ۷۰ سالگی بر اثر بیماری طاعون یا وبا وفات یافت و در همان‌جا به خاک سپرده شد [دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸: ۱۳۴].

پی‌نوشت

1. Tonalite
2. Harmonie
3. allegro can brio

منابع

۱. ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ق.
۲. اجیوسی، سلمی خضر، میراث اسپانیای مسلمان، ترجمه‌ی محمدحسین نظری‌نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی، [بی‌تا].
۳. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، لذار الثقافة، بیروت (لبنان)، [بی‌تا].
۴. ———، برگزیده‌ی الاغانی، ترجمه و تلخیص محمدحسین مشایخ مزیدنی، انتشارات علمی و فرهنگی، [بی‌تا].

۵. افشار، ایرج و دیگران، ایرانشهر، چاپخانه‌ی دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

۶. ایرانی، اکبر، موسیقی در سیر تلاقی اندیشه‌ها، مدیریت پژوهشی دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۴.

۷. اسماعیل‌پور، علی، موسیقی در تاریخ و قرآن، مقدمه از دکتر احمد بهشتی، انتشارات فارسی، ۱۳۶۸.

۸. پیرنیا، حسن، ایران باستان، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۷۵.

۹. حسین‌زاده، محمدعلی، موسیقی از دیدگاه اسلام، نشر زعیم، ۱۳۸۳.

۱۰. حسینی، سعدی، تاریخ موسیقی، انتشارات صفی‌علاشاه، تهران، ۱۳۶۳.

۱۱. حافظ‌زاده، محمد، تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها، انتشارات عمیدی، تهران، ۱۳۸۱.

۱۲. خالقی، روح‌الله، ساز و آهنگ باستان، چاپخانه و کتابخانه‌ی مرکزی، [بی‌تا].

۱۳. رفیع، تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایران (از مانی تا کمال‌الملک)، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، [بی‌تا].

۱۴. ———، خدمات ایرانیان به اسلام، انتشارات کوشش، تهران، ۱۳۸۰.

۱۵. ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه‌ی عیسی شهبازی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴.

۱۶. زبدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهرکلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.

۱۷. دائرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵.

۱۸. دائرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴.

۱۹. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی ابوطالب صارمی و دیگران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، [بی‌تا].

۲۰. شوشتری، محمدعلی، ایران گاهواره‌ی دانش و هنر، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران، [بی‌تا].

۲۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۴.

۲۲. فرشاد، مهدی، تاریخ علم در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.

۲۳. گزنفون، کوروش‌نامه، ترجمه‌ی مهندس رضا مشایخی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۵۰.

۲۴. همانی، جلال‌الدین، تاریخ علوم اسلامی، مؤسسه‌ی نشر هما، تهران، ۱۳۶۳.

۲۵. هونکه، زیگموند، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه‌ی مرتضی رهبانی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.